

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا (س)
سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۲۴، پیاپی ۱۰۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ / صفحات ۱۶۳-۱۴۱
مقاله علمی - پژوهشی

خوانش هرمنوتیکی نام‌گزینی منابع تاریخ ایران اسلامی (قرن پنجم تا چهاردهم هجری قمری)^۱

زهرا علیزاده بیرجندی^۲
سمیه پورسلطانی^۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۲۹

چکیده

در میان مؤلفه‌های هویتی یک متن تاریخی، عنوان اثر جایگاه ویژه‌ای به خود اختصاص داده است. نام هر اثر تاریخی، عامل تمایز و شناسایی آن از دیگر آثار و معیار معرفی مضامین مندرج در آن است. انجام مطالعات در حیطه نام‌پژوهی منابع تاریخی می‌تواند افق تازه‌ای را فراروی پژوهشگران این رشته بگشاید. مقاله حاضر، با خوانش هرمنوتیکی نام‌گزینی منابع تاریخ ایران اسلامی در نظر دارد که به تحلیل دلایل نام‌گذاری متون مذکور بپردازد. هدف اصلی در این خوانش نشان‌دادن عناصر و عواملی است که در فرایند تولید نام متن مؤثرند. دوره مطالعه‌شده در این نوشتار، متون سده پنجم تا چهاردهم هجری قمری است. دستاوردهای حاصل از این بررسی نشان می‌دهد که نام‌گزینی منابع تاریخ ایران بعد از اسلام، تحت تأثیر برخی عوامل متنی و فرامتنی است که در میان آنها، بهره‌گیری از صنایع ادبی، تقلید از شیوه‌های نام‌گذاری در آثار پیشین، نقش ایدئولوژی حاکمیت و بینش مورخ بیشترین تأثیر را داشته‌اند. **واژگان کلیدی:** نام‌گذاری، منابع تاریخ ایران اسلامی، هرمنوتیک، عوامل متنی، عوامل فرامتنی.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2020.29739.1415

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه بیرجند، نویسنده مسئول: Zalizadehbirjandi@Birjand.ac.ir

۳. کارشناس ارشد تاریخ، پیام نور مشهد: s.poursoltani82@gmail.com

مقدمه

نخستین مواجهه خواننده با متن تاریخی، عنوان آن است. این عناوین می‌تواند تاحدودی مخاطبان را در فهم متن و شناخت ذهنیت مورخ و کشف ایدئولوژی‌های حاکم بر اثر، یاری کند. مورخان در نام‌گذاری آثار خویش به‌صورت خودآگاه و بر مبنای عوامل متعدد متنی و فرامتنی، عمل کرده‌اند. با بررسی عناوین متون تاریخی می‌توان به محتوای اثر، دل‌بستگی‌ها، آرزوها، باورهای اعتقادی و اندیشه صاحب اثر، هم‌چنین بافت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوران نگارش اثر پی برد. در واقع بررسی و تحلیل عناوین می‌تواند بسیاری از زوایای پنهان ذهنی نویسنده را بر خواننده آشکار کند. فضای فکری نویسنده را می‌توان متأثر از عوامل مختلفی دانست؛ نظیر تصویری از جهانی که مورخ خود را در آن می‌یابد؛ دسته‌ای از آمال و ارزش‌ها، که مبین خواسته‌های اوست؛ دسته‌ای از هنجارها که بر دست و پای فعل او قید می‌نهد و تصویری از توانایی‌ها و قابلیت‌هایش (لیتل، ۱۳۸۱: ۱۱۶-۱۱۵). نوشتار حاضر به تبیین دلایل نام‌گذاری متون تاریخی دوره ایران اسلامی با روش هرمنوتیک اختصاص یافته است.

فهم فضای فکری مؤلف و تبیین ارتباط آن با اجزای اثر از دغدغه‌های علاقمندان به خوانش هرمنوتیکی متون است. اریک هرش و امیلیو بتی از نظریه‌پردازان حوزه هرمنوتیک هستند که مسئله اصلی را در تفسیر و درک مقصود صاحب اثر دانسته‌اند. به عقیده هرش، انجام این کار از طریق دانش مربوط و مناسب درباره زبان، مؤلف و جوانب مسئله تفسیری خاص است که مفسر آن را به وجود می‌آورد. او بر این مطلب پافشاری می‌کند که هر کس می‌تواند به قدر کافی درباره زبان، تاریخ، جامعه و فرد بیاموزد؛ به گونه‌ای که قادر باشد، معنای مدنظر مؤلف را دریابد. باین‌وجود، هنوز هم چند تفسیر مختلف می‌تواند به‌طور هم‌زمان معتبر باشد. این از آن جهت نیست که هر دریافتی از مقصود مؤلف همانند بقیه دریافت‌ها معتبر است، بلکه از آن نظر است که مسائل و پیچیدگی‌های تفسیری متفاوت‌اند (هرش، ۱۳۹۵: ۱۲-۱۱). بتی، نیز در روش‌شناسی تفسیر، قائل به قوانین هرمنوتیکی است که عبارتند از:

۱. قانون استقلال هرمنوتیکی موضوع تفسیری: بر این اساس، اثر را باید با توجه به ارتباطش با ذهنیتی تفسیر کرد که در آن تجلی یافته و مفسر حق ندارد اثر را از نظر معنا، مستقل از پدیدآورنده‌اش بداند؛

۲. قانون تمامیت معنا: در این قانون، بتی بر ارتباط اجزاء و کل و لزوم توجه به نقش و تأثیر متقابل کل و جزء در فرایند شرح و تفسیر تأکید می‌کند؛

۳. قانون حقیقت ادراک: مفسر باید فرایند ذهنی منتهی به خلق اثر را در ذهن خویش دوباره ردیابی کند و ذهنیت خالق اثر را در ذهن و درون خود ترجمه کند (واعظی، ۱۳۸۰:

۴. قانون هماهنگ‌سازی ادراک، تطبیق و توافق هرمنوتیکی: براساس این اصل، مفسر باید فعلیت ذهن خویش را با دریافتش از موضوع، در بیشترین حالت سازگاری و هماهنگی قرار دهد (واعظی، ۱۳۸۰: ۴۴۸).

براین اساس پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به سؤالات زیر است:

۱. عوامل متنی چه تأثیری در نام‌گذاری متون تاریخی داشته است؟

۲. عوامل فرامتنی مؤثر بر نام‌گذاری متون تاریخی چه بوده است؟

بررسی پیشینه مقاله حاضر نشان می‌دهد که در این موضوع تنها یک مقاله با عنوان «نشانه‌شناسی الگوهای نام‌گذاری کتاب‌های تاریخ در زبان فارسی» نوشته شده است. مقاله مذکور مستخرج از رساله دکتری با نام «بررسی و تحلیل عوامل اثرگذار بر نام‌گذاری (عناوین) هزار اثر برگزیده فارسی» است. همان‌گونه که عنوان و مباحث ارائه‌شده در این مقاله نشان می‌دهد، نویسنده از تحلیل نشانه‌شناسی برای پی‌بردن به الگوهای نام‌گذاری بهره گرفته و تأکید او بر بررسی ساختارهای زبانی و ترکیب نحوی عناوین قرار گرفته است. علاوه بر این، نویسنده به شاخص‌های ذکرشده در نشانه‌شناسی به‌ویژه مفروضات ارائه شده در متن چندان پایبند نیست. در واقع عمده‌ترین وجوه تمایز پژوهش حاضر با مقاله مذکور در مسائل روشی و رویکرد تاریخی آن است.

عوامل متنی مؤثر در عناوین منابع تاریخی دوره ایران اسلامی

منظور از عوامل متنی این است که یک عنصر زبانی در چارچوب چه متنی قرار می‌گیرد و جملات و کلمات قبل و بعد از آن عنصر در داخل متن چه تأثیری در تبلور نقش و معنای آن دارد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۰۶). مباحث مربوط به عوامل متنی بیشتر در آرای زبان‌شناسان مکتب صورت‌گرایی مطرح شده است. این نظریه پردازان عامل تعیین‌کننده در تولید و درک متن را صورت نحوی و دستور زبان می‌دانند (همان: ۲۲۹). این اندیشه‌گران، متغیرهای زبانی نظیر نوع افعال و وجوه آنها (التزامی، امری و اخباری)، ساخت‌های نقل‌قول (مستقیم و غیرمستقیم)، کوتاهی یا بلندی جمله را مدنظر قرار می‌دهند (همان: ۱۸۱-۱۸۰).

عوامل متنی عناوین منابع تاریخ ایران اسلامی به قرار زیر است:

۱. نفوذ ادبیات عرب در میان ایرانیان و تأثیر آن در نام‌گذاری منابع تاریخی: سقوط سلسله ساسانی و تسلط اعراب مسلمان بر ایران، ایرانیان را بر آن داشت تا به منظور ارتباط با حاکمان جدید و امکان راهیابی به دستگاه خلافت، زبان عربی را فراگیرند. گستره نفوذ زبان عربی در

جهان اسلام به‌عنوان زبان قرآن، تدریس زبان عربی در مراکز علمی و نظامیه‌ها، برخی نارسایی‌های زبان پهلوی و حمایت بعضی از وزرا و دبیران ایرانی از زبان عربی را باید از دیگر دلایل فراگیری این زبان و کاربرد آن در آثار تألیفی نویسندگان، دانشمندان و شاعران ایرانی دانست (خیرآبادی و رحیمی، ۱۳۹۷: ۸؛ شهیدی، ۱۳۸۴: مقدمه). دبیرسیاقی، کاربرد «کلمات عربی ملایم با زبان فارسی» در نظم و نثر و در زبان محاوره را از تدابیر خردمندانه‌ای می‌داند که ایرانیان دانای اوایل دوره اسلامی به منظور جلوگیری از نابودی و اضمحلال زبان اصلی خود به کار بردند (دبیرسیاقی، ۱۳۹۰: ۵). باین‌حال نباید این امر را به‌عنوان یک جریان حاکم بر کل این دوران در نظر گرفت. حمایت برخی از امرای صفاری، سامانی و غزنوی از زبان فارسی، ترجمه برخی متون اسلامی از زبان عربی به زبان فارسی، نگارش متون دینی به زبان فارسی، تألیف کتب تاریخی به زبان فارسی نظیر *تاریخ سیستان*^۱، *تاریخ قم*^۲ و *تاریخ بیهقی*^۳ به ماندگاری زبان فارسی به‌عنوان بخشی از هویت ایرانی کمک کرد (گودرزی، ۱۳۸۹: ۶۰-۵۹). در واقع این فعالیت‌ها به‌نوعی اعلام استقلال سیاسی فرهنگی به شمار می‌آید (میثمی، ۱۳۹۱: ۵۴). برخی نویسندگان ایرانی نظیر گردیزی نیز با اینکه عنوان عربی *زین الاخبار* را برای آثار خویش برگزیده است، متن آن را به زبان فارسی نگاشته است. در واقع *زین الاخبار*^۴ را باید، اولین متن تاریخ‌نگاری مستقل فارسی دانست که نویسنده از نثری ساده و بی‌تکلف در نگارش آن بهره گرفته است. ترکمنی‌آذر، هدف گردیزی را در این زمینه احیای هویت ایرانی می‌داند (ترکمنی‌آذر، ۱۳۹۲: ۴۶).

۲. کاربرد عبارات ساده یا طولانی و متکلف در عناوین منابع تاریخی: برخی عناوین منابع تاریخ ایران اسلامی ساده، مختصر و بدون پیچیدگی است و تنها بر محتوای کتاب دلالت می‌کند. این منابع بیشتر تواریخ محلی هستند؛ نظیر *تاریخ قم*، *عباسنامه* و *شیرازنامه*^۵. دسته‌ای دیگر از عناوین، به دلیل ناآشنایی مخاطب بر موضوع اثر و به کارگیری واژگان عربی دارای ابهام و پیچیدگی هستند. این عناوین گاه کوتاه و مختصر است؛ مانند *تاریخ خانی*، *تاریخ رشیدی* و *خلد برین* و گاه نیز طولانی و متصنع است. *تجزیه الامصار* و *تجزیه الاعصار*^۶، *راحة*

۱. قسمتی از مطالب آن در اواخر نیمه اول قرن ۵ق تألیف شده و سپس مطالبی تا تاریخ ۷۲۵ق دیگران بر آن اضافه کرده‌اند (بیات، ۱۳۸۳: ۱۴۴).

۲. ۴۵۱ق

۳. ۴۵۱ق

۴. ۴۴۲ق

۵. ۷۴۴ق

۶. ۷۳۸ق

الصدور و آیه‌الصدور^۱ و سمط العلی للحضرة العلیا^۲ از آن جمله‌اند. علت این مسئله را می‌توان در دلایلی چون ذوق ادبی مؤلف و علاقه وی به استفاده از صنایع ادبی در عنوان اثر، خودنمایی او با به رخ کشیدن قدرت نویسندگی و میزان فضل و دانش وی و نفوذ و گسترش ادبیات عرب جست‌وجو کرد. گفتنی است که به رخ کشیدن آثار و توان نویسندگی به‌عنوان یک سنت فرهنگی در بین نویسندگان مسلمان رواج داشته است.

۳. بهره‌گیری از صنایع ادبی در عناوین منابع تاریخی: یکی از وجوه غالب در نام‌گذاری عناوین منابع تاریخی، کاربرد صنایع ادبی است که در زیر نمونه‌هایی از این کاربرد ذکر شده است:

الف. استعاره: انتخاب عنوان استعاری براساس اصل تشابه یا هم‌ارزی، متأثر از بافت فرهنگی کاربرد زبان است که با هدف انگیزش و اقناع مخاطب استفاده شده است. این دسته از عناوین به دلیل ایجاد ابهام و نداشتن قرینه معنایی تنها با کشف رابطه آن با متن فهمیدنی است (خیرآبادی و رحیمی، ۱۳۹۷: ۱۷)؛ مانند *نفته المصدور*^۳ که در لغت به معنای خلطی است که مبتلا به درد سینه، از سینه بیرون می‌افکند تا راحت تر نفس بکشد. مؤلف با انتخاب این عنوان، اشاره به دردها و آلام درونی خویش دارد که با بیان آنها به عقده‌گشایی می‌پردازد، تا اندوه درون خود را کاهش دهد (نسوی، ۱۳۷۰: ۵۶۷).

نمونه دیگری که می‌توان از آن نام برد، *سمط العلی للحضرة العلیا* از ناصرالدین منشی کرمانی درباره قراختائیان کرمان است. *سمط العلی* استعاره از کتاب و *للحضرة العلیا* استعاره از حکام کرمان است: «به واسطه این تصنیف که به حقیقت رشک لؤلؤ لالاست تاریخی در تواریخ روزگار زیادت گردانید و به وسیله ذکر طیار و ذریعت صیت سیار این خدایگان کامران و نوئین صاحب قرآن ذکر خود را بر اوراق روزگار و صحایف لیل و نهار یادگار گذاشت...» (منشی کرمانی، ۱۳۶۳: ۱۰-۱۱).

گاه نیز عنوان، با توجه به ساختار و نحوه تنظیم فصول (تبویب) کتاب انتخاب شده است. در این زمینه می‌توان از کتاب *ریاض الفردوس*^۴ نام برد. محمد میرک در دیباچه، درباره وجه تسمیه کتاب می‌نویسد، از آن رو که کتاب از دوازده روضه و چهار چمن تشکیل شده، این نام را

۱. ۵۹۹ق

۲. ۷۱۵-۷۱۶ق

۳. ۶۳۲ق

۴. معانی واژگان کتاب بدین ترتیب است: سمط: رشته مروارید، العلی: بلندپایه، للحضرة: هر بزرگی که در اطراف او مردم گرد آیند، العلیا: دارای جایگاه بلند.

۵. ۱۰۸۲ق

برای آن برگزیده است: «بر این نسق که امور سانحه این بلاد در عهد میمون هر یک از سلاطین ذوی الاحتشاد در طی روضات محرر گشته و شطری از حال شاهانی که در ایام اقتدارشان در این ولایت امری سنوح^۱ نیافته در طی چمن‌ها نگارش پذیرفته است...» (محمد میرک، ۱۳۸۵: ۲۳). افزون‌بر نظر مورخ می‌توان این نام‌گذاری را یکی از آشکال انعکاس دین در منابع تاریخ‌نگاری صفویه دانست. استفاده از واژگان و مفاهیم مرتبط با دین و معارف دینی برای تقدس‌بخشی به سلاطین و حکام از سنت‌های رایج میان مورخان این دوره است. نویسنده *ریاض الفردوس*، با نام‌گذاری کتاب و همچنین فصول آن، به شیوه‌ای استعاری جایگاهی بهشتی برای پادشاهانی که نام آنها را در اثر خویش آورده، قائل شده است.

ب. ایهام^۲: زمانی که یک واژه از عنوان با لفظ دیگری در عنوان و موضوع کتاب تناسب معنایی داشته و از طرف دیگر به نام یا لقب نویسنده یا حاکم یا حامی اثر نیز اشاره شده است؛ همان‌گونه که برخی از شاعران این شیوه را در کاربرد تخلص خود در شعر استفاده کرده‌اند (خیرآبادی و رحیمی، ۱۳۹۷: ۱۹)؛ مانند *شرفنامه بدلیسی*^۳ که واژه شرف از یک‌سو می‌تواند اشاره‌ای به موضوع کتاب «احوال خانواده‌های عظیم‌الشأن کردستان» باشد و از سوی دیگر نام مؤلف، شرف‌خان، را می‌توان دخیل در این نام‌گذاری دانست (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸). درّه نادره^۴ استرآبادی، *احسن التواریخ روملو*^۵ و *افضل التواریخ*^۶ غلامحسین افضل‌الملک از دیگر نمونه‌های کاربرد این آرایه ادبی است.

پ. تلمیح: عناوینی که به یک واقعه یا بخشی از قرآن یا یک شعر اشاره می‌کند؛ نظیر *تاریخ ذوالقرنین خاوری* (۱۲۶۶ - ۱۱۹۰ق) که می‌تواند اشاره‌ای به آیه ۸۳ سوره کهف داشته باشد (خیرآبادی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۰). ذوالقرنین شخصی است که قوم یاجوج و ماجوج را سرکوب کرد و در برابر آنان سدی از سنگ و آهن گذاخته ساخت. مورخانی نظیر طبری این شخص را اسکندر دانسته‌اند؛ اما به عقیده مولانا ابوالکلام آزاد، کوروش، ذوالقرنین بوده است. خاوری نیز بر آن بوده تا با به کارگیری این لقب، بزرگی و عظمت شخصیت فتحعلی‌شاه را نشان دهد (کرمی، ۱۳۹۴: ۱۹ - ۱۸).

۱. رخ دادن امری

۲. در لغت به گمان‌افکندن، به پندارانداختن، فرو گذاشتن و فروگذار کردن است و در اصطلاح از جمله صناعات لفظی است: زمانی که کاربرد یک کلمه، دو معنای نزدیک و دور را مراد کند (داد، ۱۳۸۳: ۶۷).

۳. ۱۰۰۵ق

۴. ۱۱۸۰ق

۵. ۹۸۵ق

۶. ۱۳۱۴ق

ت. اغراق و مبالغه: کاربرد واژگانی در عنوان که توصیفی خلاف واقع درباره کتاب ارائه می‌دهد. به کارگیری این آرایه در عنوان می‌تواند به دلیل رقابت میان تاریخ‌نگاران برای عرضه اثر خود به صاحبان قدرت انجام گرفته باشد و عقیده مورخ را درباره جایگاه برتر کتابش در میان سایر آثار تاریخی بیان کند یا نشان‌دهنده دل‌بستگی او به موضوع کتاب باشد؛ گویا پرداختن به زندگی فرد یا سلسله مدنظر، موجب شرافت و فضیلت کتاب وی شده است؛ مانند *ناسخ‌التواریخ* محمدتقی سپهر (۱۲۱۶-۱۲۹۷ق)، *اکسیرالتواریخ* اعتضادالسلطنه (۱۲۳۴-۱۲۹۸ق)، *زبده‌التواریخ*^۱ حافظ ابرو، *اشرف‌التواریخ*^۲ محمدتقی نوری و *افضل‌التواریخ*^۳ غلامحسین افضل‌الملک.

هدف نویسنده از کاربرد اغراق و مبالغه در متن، تأیید مشروعیت، اثبات حقانیت و اقتداربخشی به یک سلطان یا سلسله حکومتی بوده است. این مسئله را می‌توان در دوره‌های مختلف تاریخی پیگیری کرد. از آن جمله می‌توان به آثار نگارش‌یافته در دوره حاکمیت ایلخانان اشاره کرد. علاقه‌مندی سلاطین مغول به بقای نام؛ وقوع حوادث و رویدادهای مهم؛ برخورد افکار و آگاهی‌های مختلف و ایجاد روابط با ملل اروپایی (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۳۷۳-۳۷۱) سبب رویکرد به تاریخ‌نگاری و هم اغراق و مبالغه در شئون پادشاهان این دوره شده است. در دوره‌های پسامغولی نظیر دوره صفویه نیز این امر با هدف تلاش حاکمیت برای کسب یک هویت اعتقادی و تمایز ایدئولوژیکی در برابر رقبای سنی مذهب صورت گرفت.

ث. سجع: مؤلف به منظور ایجاد تناسب لفظی و موسیقایی در عنوان اثر از کلمات آهنگین و هم‌وزن استفاده می‌کند؛ مانند *مسامره‌الاجبار و مسایرة‌الاخیار*^۴ آفسرایبی، *المعجم فی آثار ملوک‌العجم* شرف‌الدین قزوینی (۷۴۰-۶۶۰ق)، *المآثر و الآثار*^۵ اعتمادالسلطنه، *دره نادره* استرآبادی و *مطلع سعیدین و مجمع بحرین*^۶ عبدالرزاق سمرقندی.

ج. جناس: آوردن کلماتی که در تلفظ شبیه به یکدیگر یا هم‌جنس هستند؛ مانند *الوامر العلانیة فی الامور العلانیة*. *الوامر العلانیة*^۷ به تصریح ابن بی‌بی، به دستور علاءالدین عظاملک جوینی در تألیف اثر اشاره دارد و منظور از امور علانیه، تاریخ علاءالدین کیقباد سلجوقی است

۱. ۸۳۰ق

۲. ۱۲۳۱ق

۳. ۱۳۱۴ق

۴. ۷۳۴ق

۵. ۱۳۰۶ق

۶. ۹۷۰ق

۷. ۶۷۹ق

که بخش بزرگی از مطالب به روزگار سلطنت او اختصاص یافته است (ابن بی‌بی، ۱۳۹۰: هشت).

۴. تطابق نداشتن عنوان با محتوا: منابعی از تاریخ ایران را می‌توان یافت که عنوان اثر در مطابقت کامل با محتوای آن قرار ندارد و گاه در تضاد با محتوا نیز قرار می‌گیرد. به‌عنوان نمونه می‌توان به *خیرات حسان* اعتمادالسلطنه اشاره کرد. این کتاب در سه جلد به سرگذشت زنان نامدار و فاضل، اغلب مسلمان، از صدر اسلام تا عصر مؤلف به ترتیب حروف الفبا اختصاص یافته است. با این حال گاه، سرگذشت زنان دیگر نیز شرح داده شده است (استخری، ۱۳۸۵: ۴۲۶). برای نمونه در جلد سوم *خیرات حسان*^۱ شرح نابعه بنت حرمله، مادر عمروعاص، آمده که از نظر اخلاقی خوشنام نبوده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۰۷ق، ۱۱۳/۳-۱۱۲).

۵. منابع تاریخی که دارای دو عنوان هستند: برخی از کتب تاریخ ایران اسلامی به بیش از یک عنوان شهرت دارند. برای نمونه می‌توان به کتاب نگارش یافته بیهقی اشاره کرد. به دلیل از دست رفتن آغاز و انجام کتاب، نام واقعی آن در دسترس نیست. منابع دیگری هم که از این کتاب و مؤلف آن یاد کرده‌اند، در این خصوص وحدت رویه ندارند. در مجموع کتاب بیهقی در منابع پیشین به نام‌های «تاریخ ناصری»، «تاریخ آل محمود»، «جامع التواریخ» و «جامع فی تاریخ سبکتگین» خوانده شده است (بیهقی، ۱۳۸۸: دیباچه مصححان). گاه نیز مورخی که بر آن کتاب، ذیل نگاشته، با توجه به محتوای کتاب، برای آن نامی برگزیده است؛ نظیر عبدالکریم بن علی رضا الشریف که در دیباچه اثر خود، از کتاب محمدصادق موسوی اصفهانی در تاریخ زندیه با عنوان *تاریخ گیتی‌گشا* نام برده است (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: دیباچه).

در این زمینه می‌توان از کتاب‌هایی نیز نام برد که نویسنده در دیباچه اثر به هر دو عنوان اشاره کرده است؛ چنانکه محمد ساروی درباره وجه تسمیه کتابش می‌نویسد: «از آنجاکه این شهنشا که در نجابت و مهابت، شجاعت و مناعت... احسن الملوک بل خاتم السلاطین است... اگر فقیر این تاریخ را *احسن التواریخ* گوید و بدین معنی به خویشتن نازد هرآینه بیهوده نخواهد بود... بلکه از مردمی‌های اهل نظر چشمداشت پوشیدن چشم از عیوب و خلل و اغماض از خطایا و زلل آن می‌باشد و شاهزاده گرامی [فتحعلی شاه] این نامه نامی را به دو نسبت مسمی به *تاریخ محمدی*^۲ گردانید» (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۳).

عناوین برخی از منابع تاریخی به دلیل کلی بودن یا تصنع و تکلف عبارات به نام صاحب اثر نیز شهرت یافته است؛ مانند *زین الاخبار (تاریخ گردیزی)*، *تجزیه الامصار و تجزیه*

۱. ۱۳۰۴، ۱۳۰۵ و ۱۳۰۷ق

۲. ۱۲۱۱ق

الاعصار (تاریخ و صاف) و جامع التواریخ (تاریخ رشیدی).

۶. انتخاب عنوان کتاب براساس ماده تاریخ آن: ماده تاریخ، یکی از فنون ادبی و به معنای مقید کردن ارقام فرار و اشتباه‌پذیر ریاضی به حروف دری و بیان سال‌های تاریخی در قالب کلمات و عبارات و جمل است، به منظور حفظ و ضبط صحیح تاریخ و وقایع مختلف با حفظ تناسب کلمات و عبارات با اصل واقعه که یکی از مظاهر تجلی فکری و نمودارهای ذوق سلیم و زیباپرست ایرانی بوده است. اوج تکوین این فن، از دوره صفویه به بعد است که اهل سیاست از آن برای اثبات حقانیت خود و انکار مخالفانشان بهره بردند (مسجدی اصفهانی، ۱۳۹۸: ۷۵). در ماده تاریخ‌نویسی، دستیابی به اهدافی نظیر ثبت تاریخ رویدادها، سهولت در حفظ تاریخ رخدادها، تبدیل مفاهیم کیفی به کمی، هنر‌نمایی و پیشگیری از تحریف احتمالی سال‌شمار، مدنظر نویسنده قرار می‌گرفت (قلی‌پور گودرزی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۸).

خواندمیر پس از نگارش دستورالوزراء^۲ به دنبال لفظی می‌گردد که «از تاریخ سال اتمام آن خبر دهد» پس بر او الهام می‌شود «که نام نامی این نامه گرامی به تاریخ سال تمامی است نامی، ای گشته به نام نیک درد هر سمر این نامه که از نام تو شد نام آور از سال تمامی کسی جست خبر گفتم که حروف نام آن را بشمر»

(خواندمیر، ۱۳۵۵: ۸)

کتاب دیگری که می‌توان از آن نام برد، تاریخ جهان‌آرا است. غفاری قزوینی (۹۷۵-۹۰۰ق) درباره وجه تسمیه کتاب می‌نویسد: «چون اصل این مختصر مبنی بر سه نسخه و ثالث آنها مزین است به زیب و زینت صادرات این دولت معجزنا اگر چنانچه از قرار واقع به نسخ جهان‌آرا که حروف آن به حسب تاریخ مطابق زمان تألیف است، مسمی گردد رواست...» (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: مقدمه). جهانگیرمیرزا نیز به این دلیل که «عدد لفظ [تاریخ] نو مصادف با سال اختتام» کتاب بوده است، این عنوان را برگزیده است (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۱۸).

۷. تقلید از آثار پیشینیان: برخی از نویسندگان منابع تاریخ ایران، عناوین آثار خود را با الگوبرداری از عناوین کتب پیشین (براساس واژگان انتخابی و آهنگ کلام) انتخاب کرده‌اند. ظفرنامه یزدی^۳ از جمله آثاری است که هم در عنوان و هم محتوا بر مبنای کار نویسندگان دیگر نوشته شده است. شرف‌الدین علی یزدی، بیشتر مطالب اثر خویش را از ظفرنامه شامی^۴ گرفته

۱. ۷۱۰ق

۲. ۹۰۶ق

۳. ۸۲۸ق

۴. ۸۰۶ق

است؛ بدون آنکه به منبع استفاده‌شده اشاره‌ای کرده باشد. *ظفرنامه* یزدی تألیف مجدد زندگی امیر تیمور است که بار اول نظام شامی آن را نوشته است. تفاوت این دو اثر در نثر ساده و خالی از تکلف *ظفرنامه* شامی و نثر مصنوع علی یزدی است (بیات، ۱۳۸۳: ۱۸۲). البته گذاردن نام *ظفرنامه* بر آثار تاریخی قبل از شرف الدین علی یزدی نیز مسبوق به سابقه است؛ چنان‌که حمدالله مستوفی (۷۵۰-۶۸۰ق)، مورخ و جغرافی‌نویس ایران در سده ۸ ق، کتابی به نام *ظفرنامه* تدوین کرد. این اثر که به شیوه منظوم نگارش یافته، حاوی وقایع تاریخ ایران از ظهور اسلام تا عصر مؤلف است (بیات، ۱۳۸۳: ۱۶۰ - ۱۵۸).

گاهی نیز به دلیل شباهت محتوایی که میان دو اثر دیده می‌شود، مؤلف دوم از عنوان کتب پیشین که دارای شهرت نیز بوده‌اند، استفاده می‌کند. مانند *فارسنامه* ناصری^۱ اثر حسن حسینی فسایی. پیش از او، ابن بلخی نیز کتابی در تاریخ و جغرافیای فارس نوشته و عنوان *فارسنامه* را بر آن نهاده بود. علاوه بر این، کاربرد برخی از کلمات مانند تاریخ، مرآت، دستور و نامه در عناوین منابع تاریخی مرسوم بوده است.

تواریخی که به عنوان تکمله‌ای بر یکی از آثار پیش از خود نگارش یافته‌اند، نیز گاه همان عنوان پیشین را انتخاب کرده‌اند. این اقدام را گاه خود مؤلف انجام داده؛ مانند *ذیل عالم آرای عباسی* که به علت فوت مؤلف ناتمام باقی ماند یا *ذیل تاریخ گزیده* که پسر حمدالله مستوفی، زین‌الدین، آن را نگاشت. برخی نویسندگان نیز عنوان جدیدی برای اثر خود برمی‌گزیدند؛ مانند جهانگیر میرزا که *تاریخ نو*^۲ را تألیف کرده است؛ اما از آنجا که وی مطالب کتاب را در ادامه وقایع *مآثر السلطانیه*^۳ دنبال می‌داند، بدین جهت این کتاب به *ذیل مآثر السلطانیه* نیز شهرت دارد.

عوامل فرامتنی

گروهی دیگر از ویژگی‌های یک متن که در تحلیل و تفسیر آن به کار گرفته می‌شود، عوامل فرامتنی است. در بررسی عوامل فرامتنی دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده متن (co-text) سروکار نداریم، بلکه فراتر از آن با عوامل بیرون از متن یعنی بافت موقعیتی (context of situation) یا زمینه اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار بر متن سروکار داریم (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸). به بیان دیگر، بستر زمانی، مکانی، علت استفاده و سوژه‌های

۱. ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ق

۲. ۱۲۶۷ق

۳. ۱۲۴۱ق

استفاده‌کننده، نوع و محتوای هر گفتمان را تعیین می‌کند (مکدائل، ۱۳۸۰: ۵۶). ون‌دایک، از نظریه‌پردازان حوزه تحلیل گفتمان انتقادی، بر این امر تأکید دارد که برای درک یک متن باید میزان زیادی از دانش اجتماعی - فرهنگی مربوط به جهان به صورت پیش فرض وجود داشته باشد (دایک، ۱۳۸۲: ۵۷). براین اساس، عناوین منابع تاریخ ایران دوره اسلامی براساس ویژگی‌های فرامتنی آن، تحلیل و ارزیابی شده است:

یکی از عوامل فرامتنی اثرگذار در نام‌گذاری متون، ایدئولوژی حاکمیت و تأثیر قدرت در این راستا است. برخی نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان، با اشاره به محصوربودن کاربرد زبان در روابط اجتماعی، زبان را صورت مادی ایدئولوژی می‌دانند. سؤال اساسی درباره ایدئولوژی این است که چه ویژگی‌ها یا سطوحی از زبان یا گفتمان ممکن است دارای بار ایدئولوژیک شوند. تردیدی نیست که معانی واژگانی مهم‌اند؛ اما پیش فرض‌ها، اشارات ضمنی، استعاره‌ها و انسجام که همگی جنبه‌هایی از معنا را تشکیل می‌دهند، نیز اهمیت دارند. فرکلاف، گفتمان را مجموعه‌ای به هم تافته از سه عنصر عمل اجتماعی، عمل گفتمانی (تولید، توزیع و مصرف متن) و متن می‌داند. ایدئولوژی، نخست در قالب بار ایدئولوژیک عناصری که در تولید و تعبیر متن به کار گرفته می‌شوند و شیوه‌هایی که این عناصر در نظم‌های گفتمان تولید می‌شوند، وارد این تصویر می‌شود و سپس در قالب روش‌هایی بیان می‌شوند که این عناصر به همراه هم تولید می‌شوند. (فرکلاف: ۹۹-۹۷).

عناوین برخی کتب تاریخی به عنوان یکی از نمونه‌های ایدئولوژی حاکمیت، بازتاب‌دهنده باورها و ارزش‌های حاکم بر صاحبان اثر و جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کرده‌اند. گاهی واژگان و عبارات به کار گرفته شده نویسندگان با صراحت و شفافیت به نام سلطان یا یکی از اعضای دستگاه حاکم اشاره دارد. در برخی از عناوین کتب تاریخی نیز عبارات معطوف به قدرت به صورت ضمنی و غیرمستقیم بیان می‌شود. براین اساس می‌توان الگوهای فرامتنی نام‌گذاری منابع تاریخ ایران اسلامی را در دسته‌های زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. اسوه‌سازی سلطان برای رعایا: نویسنده بدون اشاره به نام سلطان، عنوانی را برای کتاب برمی‌گزیند تا به مخاطب بفهماند که باید زندگانی سلطان را به عنوان آیین و روشی برای دیگر سلاطین قرار دهد؛ مانند دستور شه‌ریاران درباره شاه سلطان حسین صفوی تا «کردار و گفتار آن پادشاه، دقیقه‌رس صاحب تمکین، رشک نگارخانه چین و غیرت بساط شه‌ریاران روی زمین» باشد (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۴).

۲. اتخاذ رویکرد تطبیقی - تقابلی مورخ: در این رویکرد، مورخ تحت تأثیر اعتقادات مذهبی و گرایش‌های سیاسی می‌کوشد، نام‌گذاری کتاب خویش را به گونه‌ای انجام دهد که

تمایزات دینی و سیاسی ممدوحش را به رخ مورخ رقیب بکشد. از این رو، هم یک رویکرد تقابلی و هم یک رویکرد تطبیقی را انتخاب می‌کند که در آن نوعی مقایسه نیز نهفته است. خنجی^۱ با اتخاذ رویکرد تقابلی و هم‌سنجی میان عملکرد چنگیز و سلطان یعقوب آق‌قویونلو وجه تسمیه اثر خویش را با نشان‌دادن برتری یعقوب‌خان به سبب عالم‌آرایی نه جهانگشایی صرف، این گونه بیان کرده است: «چون چنگیزخان دست به جهانگشایی گشود و عطاءالملک اثرش را به همین مناسبت جهانگشای جوینی نامید، این تاریخ به تاریخ عالم‌آرای امینی موسوم می‌گردد به مناسبت آنکه حضرت اعلیٰ یعقوب‌خانی به جهان روی به عالم‌آرایی نمود» (خنجی، ۱۳۸۲: ۸۸).

نمونه‌ای دیگر از این رویکرد تقابلی، استدلال محمدتقی نوری، نویسنده *اشرف‌التواریخ*، در نام‌گذاری کتابش است: «...و زبان الهام ترجمان شهزاده هنرمند علی‌رغم حسن‌بیک مورخ تاریخ *احسن‌التواریخ* فتوحات شاه اسماعیل صفوی، رضوان الله علیه و الغفران، این شگرف‌نامه سعادت‌عنوان را به *اشرف‌التواریخ* موسوم ساخت و از عطیه این نام نامی فرق افتخار مؤلف و این نامه گرامی را به فرق فرقد پرداخت» (نوری، ۱۳۸۶: ۱۲). در واقع نویسنده *اشرف‌التواریخ* برای اثبات برتری شاهزاده محمدولی میرزا، پسر فتحعلی‌شاه و حاکم خراسان، نسبت به شاه اسماعیل نام *اشرف‌التواریخ* را بر کتاب خویش نهاد.

۳. بازتاب القاب سلطان در عنوان کتاب: مورخ برای توصیف سلطان در عنوان کتاب از القاب وی بهره گرفته است؛ نظیر *زین‌الانخبار گردیزی*. به عقیده حبیبی، مصحح کتاب، نام *زین‌الانخبار* از روی لقب سلطان عبدالرشیدبن محمودبن سبکتگین، *زین‌المله*، برگرفته شده است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۰-۱۹). کتاب دیگری که در این زمینه می‌توان از آن نام برد، اثری است که فضل‌الله شیرازی خاوری (۱۲۶۶-۱۱۹۰ق) در وصف فتحعلی‌شاه تألیف کرده است. جلد نخست این کتاب که در وقایع قرن اول دولت فتحعلی‌شاه است، *نامه خاقان* نام می‌گیرد و جلد دوم که به اوضاع قرن ثانی از حکومت شاه قاجار اختصاص یافته، *رساله صاحبقران* است. خاوری برای هر دو جلد نیز عنوان کلی *تاریخ ذوالقرنین* را برمی‌گزیند. خاقان و صاحبقران از القاب فتحعلی‌شاه قاجار است. واژه ذوالقرنین نیز از یک‌سو اشاره به دو قرن حکومت فتحعلی‌شاه دارد و از سوی دیگر در مقدمه کتاب از فتحعلی‌شاه با عنوان ذوالقرنین ثانی نام

۱. روزبهان خنجی، *تاریخ عالم‌آرای امینی* را در ۸۹۶ق به پایان برد و آن را به بایسنقر میرزا، پسر و جانشین سلطان یعقوب آق‌قویونلو، تقدیم کرد. او پس از به قدرت رسیدن شاه اسماعیل ایران را ترک و به خدمت امرای ازبک درآمد (آرام، ۱۳۸۶: ۲۰۵).

۲. قرن عربی که سی سال است.

می‌برد(خاوری، ۱۳۸۰: ۶۱۰). تصویر شاه قاجار به‌عنوان کانون نخبگان حکمران و ناظم اعلیٰ را که برخوردار از حقوق الهی است، می‌توان از نحوهٔ کاربرد عناوین و عبارات پرطننه دریافت. انتخاب عنوان پارسی باستان شاهنشاه و لقب ترکی، مغولی خاقان، نمایانگر دعوی سروری وی بر تخت و تاج و هم بر طایفه‌های ایلات بود. وقایع‌نگاران درباری و کاتبان اسناد دولتی نیز با الهام از شکوه اساطیری و دودمانی ایران باستان این القاب را در مدح سلاطین به کار می‌بردند(Amanat, 1997: 55 به نقل از نعمتی، ۱۳۸۷: ۲۳).

۴. قدردانی از حامی اثر تاریخی: برخی مورخان، عنوان کتاب خود را با توجه به نام حامی اثر یا فردی از دستگاه حاکمیت انتخاب می‌کردند که کتاب به درخواست وی نگارش یافته؛ مانند خواندمیر که عنوان *حبيب السیر فی اخبار افراد البشر*^۱ را برای تألیف خود برگزید، به سبب آنکه تألیف قسمت اعظم کتاب به اشاره و تشویق خواجه حبیب الله ساوجی، وزیر حاکم هرات، بوده است(خواندمیر، ۱۳۸۰: مقدمه).

علی لاهیجی نیز کتابی دربارهٔ حوادث چهل سالهٔ گیلان، از ۸۸۰ ق تا ۹۲۰ ق، تألیف کرد و از آنجا که سلطان احمدخان اول، از سلاطین کیایی گیلان، دستور نگارش کتاب را به او داده بود، آن را *تاریخ خانی نامید(لاهیجی، ۱۳۵۲: مقدمه)*.

۵. انتخاب عنوان براساس اندیشهٔ صوفی‌گری: تصوف یکی از مبانی اثرگذار در ساختار قدرت صفویان بوده است. در زمینهٔ تأثیر این عنصر ایدئولوژیک می‌توان از کتاب *صفوة الصفا فی مناقب اولیا و معارج الاصفیا* تألیف اسماعیل‌بن درویش توکلی معروف به ابن‌بزاز نام برد. موضوع کتاب همان‌گونه که از عنوان آن پیداست، شرح مناقب و برگزیدگان صفویه و اولیا و اصفیاست. برخی از صاحب‌نظران، این اثر را در *شبوۀ تذکرهٔ الاولیا* عطار دانسته‌اند، با این حال کتاب از اطلاعات تاریخی خالی نیست. اطلاعات مربوط به زندگی‌نامهٔ شیخ صفی‌الدین و اجداد وی و روابط صفی‌الدین و صدرالدین با حکام مغول از اطلاعات مهم تاریخی *صفوة الصفا* محسوب می‌شود(آرام، ۱۳۸۶: ۱۷۰- پانویس). عزیزالله بیات نیز *صفوة الصفا* را در شمار منابع تاریخی ذکر کرده است(بیات، ۱۳۸۳: ۲۷۱ - ۲۷۰).

عوامل فوق‌الذکر، بیشتر مبین تأثیر ایدئولوژی و قدرت سیاسی در نام‌گذاری منابع تاریخی است. برخی عوامل فرامتنی دیگر هم در این زمینه تأثیرگذار بوده که در زیر به آنها پرداخته شده است:

۱. نام‌گذاری براساس دستیابی به روایت‌های نو دربارهٔ یک مقطع تاریخی: نمود این‌گونه نام‌گذاری را می‌توان در *العراضة فی الحکایة السلجوقیه*^۲ یافت. واژهٔ *العراضة* به معنای راه‌آورد،

۱. ۹۳۰ - ۹۲۷ ق

۲. اوایل قرن ۸ ق

رهاورد و سوغات است (فرهنگ فارسی عمید، ذیل واژه عراضه). محمد یزدی، نسخه‌ای از تاریخ آل سلجوق می‌یابد که اطلاعات آن را درباره تاریخ سلجوقیان کامل نمی‌بیند، پس تصمیم می‌گیرد، با تألیف کتابی در این باره اطلاعات قبلی را تکمیل کند (یزدی، ۱۳۸۸: بیست و هشت و بیست و نه).

۲. نقش رقابت‌های محلی و وابستگی‌های جغرافیایی در نام‌گذاری عناوین: حب وطن و رقابت با شهرهای همجوار را می‌توان مهم‌ترین عامل نگارش تواریخ محلی دانست. یکی از مصادیق بارز این رقابت‌ها را می‌توان در نگارش کتاب احمدبن زرکوب (قرن ۸ق) یافت. زمینه نگارش این کتاب به جدال میان طرفداران بغداد و قائلان به برتری شیراز در محفلی دوستانه بازمی‌گردد. طرفداران بغداد برای اثبات مدعای خویش کتاب *بغداد/دنامه* را می‌نویسند و همین امر انگیزه تصمیم زرکوب برای نگارش *شیرازنامه*^۱ با الگوبرداری از کتابی می‌شود که یکی از اهالی همدان درباره بغداد نوشته بود (بیات، ۱۳۸۳: ۱۲۸). نمونه دیگر *تاریخ قم* حسن قمی است که در رقابت با *تاریخ اصفهان* حمزه اصفهانی نگارش یافت (قمی، ۱۳۸۵: ۲۳).

۳. استفاده از ظرفیت واژگانی خواب و رؤیا در نام‌گذاری: با توجه به نگرش‌های مطرح در فرهنگ اسلامی پیرامون خواب و خواب‌گزاری و باورهای رایج در این زمینه، خواب و رؤیا، گاه به‌عنوان ابزاری برای نقد حاکمیت و نظم موجود و زمانی در نقش عنصری مشروعیت‌بخش برای صاحبان قدرت به کار گرفته شده است. نقش اخیر را می‌توان در «رساله منامیه» مشاهده کرد. «رساله منامیه» را میرزا ابوالقاسم راز شیرازی، قطب سی و پنجم سلسله ذهبیه، در ۱۲۸۵ق نوشته است. موضوع این رساله، تعبیر و تفسیر خواب شیخ زین‌العابدین مجتهد مازندرانی درباره شمشیربستن پیامبر (ص) و ائمه (ع) به کمر ناصرالدین شاه قاجار و نشان دادن وی بر اسب توسط صاحب الزمان (عج) است که به پیروزی شاه بر دشمنی اهل سنت تعبیر شده است (رحمانیان و دیگران، ۱۳۹۲: مقدمه).

همان‌گونه که در سطور پیشین اشاره شد، یکی از کارکردهای خواب و رؤیا، تبیین دیدگاه‌های انتقادی بوده است. از این روی، برخی نویسندگان، ایده‌ها و دیدگاه‌های خویش را در قالب خواب یا رؤیا مطرح می‌کردند تا بدین وسیله از پیگرد حاکمیت مصون بمانند. اعتمادالسلطنه در *خلسه* چنین می‌نماید که در حالت خواب و بیداری دیده است که پادشاهان ایران یازده تن از صدور قاجار، از حاجی ابراهیم شیرازی تا امین‌السلطان، را به بازپرسی کشیده و درباره آنان داوری کرده‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: دیباچه ۹). علت این محاکمه، کشف دلایل ضعف و نقص سلسله قاجار و نیز شناسایی عاملان آن است (همان: ۴۲). یکی دیگر از

خوابنامه‌های عصر قاجار، کتاب *رؤیای صادق*^۱ است. محتوای کتاب، محاکمه زورگویان و امرا و بزرگان معاصر سیدجمال‌الدین واعظ نظیر آقاجانی و ظل‌السلطان در روز رستاخیز و در پیشگاه داور حقیقی است (علیزاده بیرجندی و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۰) که مؤلف در عالم خواب و رؤیا شاهد وقوع آن بوده است.

خواب شگفت از دیگر آثار انتقادی دوره قاجاریه است که با همین الگو نگارش یافته است. موضوعات مختلفی نظیر ناآگاهی ایرانیان از علوم جدید، فساد اداره مالیه، بیسوادی کارکنان اداره بلدی، ناکارآمدی نظام مدارس، بی‌عدالتی حاکمان شرع و وابستگی اداره گمرکات به بلژیکی‌ها در این کتاب مجال طرح یافته است (همان: ۲۸-۲۷).

۴. رویکرد باستان‌گرایی در تاریخ‌نگاری دوره قاجار: کاربرد فارسی‌نویسی و سره‌گرایی از شاخصه‌های گفتمان ملی‌گرایی در دوره قاجار بود که این کاربرد به برخی از متون تاریخی و ادبی نیز راه یافت. اندیشه‌گران ایرانی برای طرح گفتمان‌های نوخواهی و رسیدن به اهداف تجددطلبانه خویش عموماً به سنت‌های باستانی نظر داشته و سره‌گرایی به‌نوعی معبری برای بازسازی گذشته و احیای اسطوره‌های باستانی در فرایند تجددگرایی قرار گرفت. توکلی طرقي عقیده دارد که گفتمان ملی‌گرایی در تحول نثر این دوره به‌ویژه در دگرگونی مفاهیم و معانی واژگان تأثیرگذار بود (توکلی طرقي، ۱۳۹۵: ۱۴). علاوه‌براین، در حوزه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری نیز اثرات به‌سزایی به جا گذاشت. این تأثیرگذاری در عرصه تاریخ و تاریخ‌نگاری با جایگزینی تاریخ‌نگاری ایران به جای تاریخ‌نویسی اسلامی و توجه به تاریخ دوران باستان و اسطوره‌های ایرانی صورت پذیرفت. این مسئله را می‌توان از عناوین کتب تاریخی نیز دریافت؛ مانند *نامه خسروان، درالتیجان فی تاریخ بنی اشکان، آینه سکندری و نژادنامه پادشاهان ایرانی نژاد*.

۵. بینش تاریخی مورخ و تأثیر آن بر نام‌گذاری اثر: یکی از پرسش‌های اساسی در مطالعه آثار تاریخی، هدف و غرض مورخ از پرداختن به تاریخ است. پاسخ به این پرسش انعکاس‌دهنده تاریخ‌نگری و ادراک تاریخی مورخ از وقایع و رویدادهاست. مورخان معمولاً در مقدمه آثار خود در این زمینه توضیحاتی ارائه کرده‌اند و اهمیت این موضوع گاه موجب شده که عنوان کتاب خود را نیز بر این اساس انتخاب کنند. ابوعلی مسکویه (درگذشت ۴۲۰ق) از جمله افرادی است که نگاه اخلاقی و فلسفی به تاریخ دارد. او نام *تجارب‌الامم و تعاقب‌الهمم* را بر تألیف خود می‌نهد تا الگویی برای انسان‌ها با مطالعه «سرگذشت مردمان و کارنامه شاهان» ترسیم کند و مایه عبرت و سرمشقی برای زندگانی آنان باشد (مسکویه، ۱۳۷۶: ۵۳/۱).

۱. درباره مؤلف این اثر اختلاف نظر وجود دارد.

هدف اصلی مسکویه از تجربه و عبرت، متوجه‌کردن سیاستمداران و ملک‌داران به قواعد اخلاقی است (سجادی و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۸).

محمد نجم الواعظین موسوی خواجه‌ویی با هدف عبرت‌آموزی مردم، کتاب *تنبيه الغافلین* را درباره قحطی اصفهان در سال ۱۳۳۶ق تألیف می‌کند. از آنجاکه الگوی وی در نگارش رساله *عبره للافخلاف* بوده و به پیشنهاد دوستی جهت عبرت‌ناظرین چنین تصمیمی را گرفته است، در همان ابتدا افزون بر نام *تنبيه الغافلین* در پراکنش عنوان *عبره للافخلاف* را هم قرار داده است. هدف مؤلف عبرت از این واقعه هولناک بوده، بدین جهت در جای‌جای کتاب بر این مسئله تأکید می‌کند: «این مختصر سرگذشت سلف، عبرت از برای خلف باشد که بدانند چنین زمانی و دورانی هم بوده و به شکر حق رطب اللسان آیند و از نافرمانی خالق احتراز نمایند» (جعفریان و کوشکی، ۱۳۸۸: ۱۳۴-۱۳۳).

با بروز روح نوجویی در عصر ناصری و شکل‌گیری شیوه جدید تاریخ‌نگاری، گرایش به ساده‌نویسی، پرهیز از تملق و بیان اندیشه‌های مدرن و ایده‌های مترقیانه، سبک جدیدی را در تاریخ‌نگاری مورخان عصر قاجار شکل داد. این مسئله در انتخاب عناوین مدنظر نویسندگان نیز تأثیرگذار بود. ناصرالدین شاه، خورموجی را مأمور نگارش تاریخ ایام پادشاهی به دور از تصنعات منشیانه و تملقات معمول می‌کند. خورموجی نیز *حقایق الاخبار ناصری* را می‌نگارد تا حقایق وقایع دولت شاه قاجار را به راستی و انصاف بازگو کند و خائن و فرار را معرفی کند. نمونه‌ای از راستی‌نویسی وی را می‌توان در شرح واقعه قتل امیرکبیر مشاهده کرد. او برخلاف سایر مورخان که مرگ امیر را بر اثر غلبه آلام و مصائب بر وی می‌دانستند، در این باره بی‌پرده سخن می‌گوید: «... پس از مدت یک اربعین برحسب صواب‌دید امن و امرا، فنایش بر بقا مرجح گردید. حاج علی‌خان فراش‌باشی به کاشان شتافت، روز ۱۸ ربیع‌الاول در گرمابه بدون ظهور عجز و لابه ایادی که مدتی متمادی از یمین و یسار اعادی و اشرار را مقهور و خوار می‌داشت، فصاد دژخیم نهاد اجل به قصد یمین و یسارش پرداخته به دیار عدمش روانه ساخت» (خورموجی، ۱۳۴۴، ۱۰۵/۲).

یکی دیگر از منابع تاریخی‌ای که از طریق عنوان آن می‌توان به هدف مورخ از نگارش اثر پی برد، *تاریخ بیداری ایرانیان* است. ناظم الاسلام کرمانی که از طرفداران مشروطه بوده، تصمیم می‌گیرد، «از اخبار صحیح آنچه شنیده و حوادث بزرگ این دوره تمدن و بیداری ایرانیان که خود مشاهده کرده و خدمات بزرگ مردمان سترگ که کوشش در بیداری خفتگان ایران کرده‌اند و زحماتی که رجال با عزم در اصلاح مفاسد این خاک پاک نموده و جان‌ها که در سر آزادی هم وطنان خود داده‌اند را جمع و تدوین نموده» و نام تاریخ بیداری ایرانیان را بر

آن نهد و تأکید می‌کند که حوادث را به شیوه و سیاق متملقان چاپلوس ننگاشته است (کرمانی، ۱۳۸۴: ۲/۱).

۶. نقش عوامل خارجی در نگارش تواریخ محلی: در نام‌گذاری برخی تواریخ محلی باید به موضوع و ماهیت اثر توجه کرد که به طور غیرمستقیم بر عنوان آن نیز تأثیرگذار است. در این باره می‌توان از کتاب‌هایی نام برد که فرستادگان انجمن اکابر پارسیان هند در دوره قاجار نگاشتند. مانکجی لیمجی هاتر در زمره نخستین این افراد بود که بسیاری از منابع فعلی تاریخ محلی ایران به سفارش وی نگارش یافت. مانکجی در سال ۱۳۲۸ق/ ۱۸۱۳م در یکی از بخش‌های بندر سورات هند به دنیا آمد. او در جوانی به خدمت ارتش انگلیسی هند درآمد و تحویلدار این ارتش شد. او حاکمان شهرها را بر تحریر تاریخ آن شهرها تشویق می‌کرد و پرسش‌هایی را درباره جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و مذهبی یک شهر برای حکام ارسال می‌کرد. *مرآة القاسان* در تاریخ کاشان، *آثار العجم* در تاریخ شیراز و *کتاب تاریخ و جغرافیای اصفهان* از جمله این تألیفات است. در کنار نقش انگلیسی‌ها در واسطه‌شدن پارسیان هند در نگارش تواریخ محلی، می‌توان برای پارسیان هند نیز نقش مستقلی قائل شد (خسروی، ۱۳۹۴: ۷۶ - ۷۴).

نتیجه

واژگان و عبارات به‌کاررفته در نام‌گزینی منابع تاریخ ایران اسلامی از تأثیر دو مجموعه ویژگی‌های متنی و فرامتنی حکایت دارد. عوامل متنی از مؤلفه‌های پرکاربرد در گزینش عناوین آثار تاریخی است که بسیاری از نویسندگان بدان توجه کرده‌اند. این نویسندگان، از عناصر زبانی، نظام آوایی، دستور واژگان و عناصر بلاغی برای جذب مخاطب بهره گرفته‌اند. نفوذ ادبیات عرب در میان ایرانیان در سده‌های نخستین هجری بسامد واژگان و عبارات عربی را در عنوان رقم زده است. افزون‌براین، تقلید از روش‌های نام‌گذاری در آثار پیشینیان به شیوه‌های مختلف در انتخاب عناوین کتب تاریخی نقش‌آفرینی کرده است. این الگوبرداری تحت تأثیر قدرت مراجع و منابع معروف شکل گرفت و گاه نیز این الگوبرداری به‌عنوان یک کنش تقابلی به وجود آمد. شیوه رایج دیگر نام‌گذاری براساس ماده تاریخ است. از میان مهم‌ترین عوامل فرامتنی که در نام‌گزینی منابع تاریخی ایران در دوره اسلامی نقش‌آفرین بوده است، باید از تأثیر ایدئولوژی حاکمیت و ساختارهای قدرت سخن گفت که مهم‌ترین نشانه‌های آن در تلاش مورخ جهت اسوه‌سازی سلطان برای رعایا و ذکر القاب و صفات مدح‌آمیز سلطان در عنوان کتاب است. علاوه بر عوامل ایدئولوژیک، رقابت‌های محلی و وابستگی‌های جغرافیایی

نیز در نام‌گذاری عناوین کتاب‌های تاریخی دخیل بوده است. این‌گونه نام‌گذاری‌ها منعکس‌کننده ویژگی‌های ساختاری جامعه ایران و بافت فرهنگی آن است. در کنار این عوامل، باید از تأثیر بینش مورخ در نام‌گزینی یاد کرد که انعکاس‌دهنده تاریخ‌نگری و ادراک تاریخی وی از از وقایع، همچنین بازتاب جهان‌نگری اوست. برخی از عوامل فرامتنی نیز تحت‌تأثیر تحولات نوگرایانه در عصر قاجاریه اتفاق افتاد که از آن میان می‌توان گرایش ساده‌نویسی، باستان‌گرایی و سره‌گرایی را نام برد. افزون‌بر عوامل فوق، ظرفیت واژگانی خواب و رؤیا نیز در نام‌گذاری برخی منابع دخیل بوده است. نویسندگان از این ظرفیت به‌عنوان ابزاری جهت نقد حاکمیت و نظم موجود و گاه نیز به‌عنوان عنصری مشروعیت‌بخش برای صاحبان قدرت بهره گرفتند.

کتاب‌شناخت

ابن بی‌بی، حسین بن محمد (۱۳۹۰) *الاورامر العلائیه فی الامور العلائیه*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

استخری، پروین (۱۳۸۵) «در آستانه تحقیق: خیرات حسان»، *آینه میراث*، شماره ۳۳ و ۳۴. استرآبادی، مهدی (۱۳۸۴) *دره نادره*. مصحح: جعفر شهیدی، تهران: علمی و فرهنگی.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۰۷ق) *خیرات حسان*، بی‌نا: بی‌جا. _____ (۱۳۵۷) *خلسه*، تهران: توکا.

آرام، باقر (۱۳۸۶) *اندیشه تاریخننگاری عصر صفوی*، تهران: امیرکبیر.

آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵) *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: علمی و فرهنگی.

بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۷۷) *شرفنامه*، تهران: اساطیر.

بلخر، ژوزف (۱۳۹۳) *آشنایی با مبانی هرمنوتیکی امیلیوبیتی*، مترجم: محمدحسین مختاری، قم: عروه‌الوثقی.

بیات، عزیزالله (۱۳۸۳) *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران*، تهران: امیرکبیر.

بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۸) *تاریخ بیهقی*، تهران: سخن.

ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۲) *تاریخننگاری در ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

توکلی‌طرقی، محمد (۱۳۹۵) *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ*، تورنتو: کتاب ایران‌نامه.

جعفریان، رسول و فرشته کوشکی (۱۳۸۸) «رسالة تنبيه الغافلین و عبرة للناظرین در قحطی اصفهان»، فصلنامه پیام بهارستان، شماره ۳.

جهانگیرمیرزا (۱۳۸۴) *تاریخ نو*، تهران: نشر علم.

خسروی، الهه (۱۳۹۴) «بررسی عوامل مؤثر در نگارش تاریخ‌های محلی عصر قاجار»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بیرجند.

- خنجی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۸۲) *تاریخ عالم آرای امینی*، تهران: میراث مکتوب.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۲۵۳۵) *دستورالوزراء*، تهران: اقبال.
- _____ (۱۳۸۰) *حبیب السیر*، تهران: خیام.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴) *حقایق الخیار ناصری*، تهران: زوار.
- خیرآبادی، محمدنبی و ابوالقاسم رحیمی (۱۳۹۷) «نشانه‌شناسی الگوهای نام‌گذاری تاریخ در زبان فارسی»، *تاریخ ایران*، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- داد، سیما (۱۳۸۳) *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران: مروارید.
- دایک، تون آدریانس وان (۱۳۸۲) «از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی» در *مطالعاتی در تحلیل گفتمان؛ از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۹۰) «جستار: آغاز ماده تاریخ‌گویی» دو ماهنامه گزارش میراث، شماره ۴۶.
- رحمانیان، داریوش و زهرا حاتمی (۱۳۹۲) *مقدمه‌ای بر رویا شناسی تاریخی؛ مطالعه موردی تصحیح انتقادی رساله منامیه*. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- ساروی، محمد (۱۳۷۱) *تاریخ محمدی*، تهران: امیرکبیر.
- سجادی، صادق و هادی عالم‌زاده (۱۳۸۳) *تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران: سمت.
- شیرازی خاوری، فضل‌الله (۱۳۸۰) *تاریخ ذوالقرنین*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۸۴) *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران: امیرکبیر.
- کرمی خانیکی، راضیه (۱۳۹۴) «تحلیل کمیته‌ها در تاریخ ذوالقرنین»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بیرجند.
- گردیزی، عبدالحی (۱۳۶۳) *زین‌الخبار*، مصحح: عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- گودرزی، حسین (۱۳۹۰) «موقعیت زبان و ادبیات فارسی در ایران عصر صفویه و رابطه آن با زبان رسمی و ملی»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوازدهم، شماره ۳.
- لاهیجی، علی (۱۳۵۲) *تاریخ نغانی*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- لیتل، دانیل (۱۳۸۱) *تبیین در علوم اجتماعی*، مترجم: عبدالکریم سروش، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- علیزاده بیرجندی، زهرا و زهره علیزاده و کلثوم قربانی جویباری (۱۳۹۴) «دلایل رویکرد اندیشه‌ورزان عصر قاجار به خواب‌نامه‌نویسی»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*، شماره ۲، تابستان.
- عمید، حسن (۱۳۷۵) *فرهنگ فارسی عمید*، تهران: امیرکبیر.
- غفاری قزوینی، احمد (۱۳۴۳) *تاریخ جان‌آرا*، تهران: کتابفروشی حافظ.
- فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹) «تحلیل انتقادی گفتمان در عمل: تفسیر، تبیین و جایگاه تحلیل‌گر» در *تحلیل انتقادی گفتمان*، مترجم: محمود نیستانی، تهران: مرکز تحقیقات و رسانه.
- قلی‌پورگودرزی، شهرام و محمدرضا نصیری (۱۳۹۶) «بررسی انتقادی ماده تاریخ‌های منظومه تاریخی مازندران در نسخه «منظومه فتوحات شاه اسماعیل»»، *مجله تاریخ ایران*، شماره ۲۲.
- قمی، حسن (۱۳۸۵) *تاریخ قم*، قم: کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی.

۱۶۰ / خوانش هرمنوتیکی نام‌گزینی منابع تاریخ ایران اسلامی ... / زهرا علیزاده بیرجندی و ...

- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰) *مسائل عصر ایخانان*، تهران: آگاه.
- مسجدی اصفهانی، حسین (۱۳۹۸) «تاریخ در ماده تاریخ براساس نظریه رمزگردانی»، مجله فنون ادبی، شماره ۲۶.
- حسینی منشی، محمد میرک (۱۳۸۵) *ریاض الفردوس خانی*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- محمدی، ابراهیم و حبیب‌الله عباسی و عفت غفوری حسن‌آباد، (۱۳۹۳) «خوانش هرمنوتیکی نام داستان در سه قطره خون صادق هدایت و ربیع فی الرماد زکریا تامر»، مجله کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، شماره ۱۳.
- مسکویه، ابوعلی (۱۳۸۹) *تجارب الامم*، جلد ۱، مترجم: ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- مکدانل، دایان (۱۳۸۰) *مقدمه‌ای بر نظریه گفتمان*، مترجم: حسینعلی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- منشی کرمانی، ناصرالدین (۱۳۶۳) *سمط العلی للحضرة العلیا*، تهران: اساطیر.
- موسوی اصفهانی، محمدصادق (۱۳۶۳) *تاریخ گیتی‌گشا*، تهران: اقبال.
- میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱) *تاریخ‌نگاری فارسی*، تهران: ماهی.
- نسوی، محمد (۱۳۷۰) *نقطة المصدور*، تهران: ویراستار.
- نصیری، محمد ابراهیم (۱۳۷۳) *دستور شهریاران*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- نعمتی، بهزاد (۱۳۸۷) «روایت ایران‌مدار؛ نگاهی به یک دگرگونی در برخی آثار تاریخی دوره قاجار»، نشریه نامه انجمن. شماره ۳۲.
- نوری، محمد تقی (۱۳۸۶) *اشرف التواریخ*، تهران: میراث مکتوب.
- هرش، اریک دونالد (۱۳۹۵) *اعتبار در تفسیر*، مترجم: محمد حسین مختاری، تهران: حکمت.
- واعظی، احمد (۱۳۸۰) *درآمدی بر هرمنوتیک*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- یزدی، محمد (۱۳۸۸) *العراضة فی الحکایة السلاجوقیه*، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

List of sources with English handwriting

- Āqāgolzada, Ferdos (1385 Š.), *Tahlīl-e Gofīmān-e Entiqādī*, Tehran: ‘Elmī va Farhangī. [In Persian]
- Ārām, Bāqir (1386 Š.), *Andiša Tārīk-nigārī-ye Ašr-e Šafavi*, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- ‘Alizada Bīrjandī, Zahrā; ‘Alizada Bīrjandī, Zohra; Qorbānī jūybārī (1394 Š.), “Dalāyil-e Rūykard-e Andīšavarzān-e ‘Ašr-e Qājār bi kabnāmanivīsī”, *Fašlnāma-ye Pejūhišhā-ye Tārīkī*, No. 2, Summer. [In Persian]
- ‘Amīd, Ḥasan (1375 Š.), *Farhang-e Fārsī-ye ‘Amīd*, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Bayāt, ‘Azīz allāh (1383 Š.), *Šināsāī-ye Manābi’ va Maākiq-e Tārīk-e Irān*, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- Beyhaqī, Abulfaẓl (1388 Š.), *Tārīk-e Beyhaqī*, Tehran: Soḡan.
- Bidlīsī, Šaraf kān (1377 Š.), *Šarafnāma*, Tehran: Asāfir. [In Persian]
- Dabīrstāqī, Moḥammad (1390 Š.), “jostār: Āgāz-e Māda-ye Tārīk-gūm”, *Do Māhnāna-ye Gozārīs-e Mīrāt*, No. 46. [In Persian]
- Dād, Sīmā (1383 Š.), *Farhang-e Eštilāhāt-e Adabī*, Tehran: Morvārīd. [In Persian]
- Estaḡrī, Parvīn (1385 Š.), “Dar Āstāna-ye Taḥqīq: ḳiyārāt Hosān”, *Āyīna Mīrāt*. [In Persian]
- Estarābād, Mīrzā Mahdī kān (1384 Š.), *Dorra Nādīra*, Edited by Jāfar Šahīdī, Tehran: ‘Elmī va Farhangī. [In Persian]
- E’timād al-Salṭana, Moḥammad Ḥasan kān (1307), *ḳiyārāt Hosān*. [In Persian]
- E’timād al-Salṭana, Moḥammad Ḥasan kān (1357 Š.), *ḳalsa*, Tehran: Tūkā. [In Persian]
- Gardīzī, ‘Abd al-Ḥai (1363 Š.), *Zain al-Aḳbār*, Edited by Abd al-Ḥai Ḥabībī, Tehran: Donyā-ye Kītāb. [In Persian]
- Gudarzī, Hossein (1390 Š.), “Moqī’at-e Zabān va Adabīāt-e Fārsī dar Irān-e ‘Ašr-e Šafavī va Rābiṭa-ye ān bā Zabān-e Rasmī va Millī”, *Fašlnāma-ye Moṭālī’āt-e Millī*, 12, No. 3. [In Persian]
- Ibn Bībī, Ḥossien b. Moḥammad (1390 Š.), *Al-Avāmīr al-‘Alāīya fi Omūr al-‘Alāīya*, Tehran: Pejūhišgāh-e ‘Olūm-e Emsānī va Moṭālī’āt-e Farhangī.
- Jāfarīān, Rasūl; Kūškī, Ferīšta (1388 Š.), “Risāla-ye Tanbīh al-Ġāfilīn va ‘Ebrat lih-Nāzīrīn dar Qaḥṭī-ye Esfāhān”, *Fašlnāma-ye Payām-e Bahāristān*, No. 3. [In Persian]
- Jāhāngīr Mīrzā (1384 Š.), *Tārīk-e No*, Tehran: Našr-e ‘Elm.
- Karamī kānīkī, Rāzīa (1394 Š.), “Tahlīl-e Kamīāthā dar Tārīk-e Doḳarmin”, *MA Thesis*, Dānišgāh-e Bīrjand. [In Persian]
- Kermānī, Nāzīm al-Eslām (1384 Š.), *Tārīk-e Bīdārī-ye Irānīān*, Tehran: Amīr Kabīr. [In Persian]
- ḳosravī, Elāha (1394 Š.), “Barrasi-ye ‘Avāmīl-e Moaṭīr dar Nigārīš-e Tārīkhā-ye Mahallī-ye ‘Ašr-e Qājār”, *MA Thesis*, Dānišgāh-e Bīrjand.
- Ḳāndmīr, Ġīāt al-Dīn (2535), *Dastūr al-Vozarā*, Tehran: Eqbāl. [In Persian]
- Ḳāndmīr, Ġīāt al-Dīn (1380 Š.), *Ḥabīb al-Sīar*, Tehran: ḳayyām. [In Persian]
- ḳayrābādī, Moḥammad Nabī; Rahīmī, Abulḳasīm (1397 Š.), “Nišānišināsi-ye Olguhā-ye Nāmgoḍārī-ye Tārīk dar Zabān-e Fārsī”, *Tārīk-e Irān*, No. 2, Fall & Winter. [In Persian]
- ḳonjī, Faẓl allāh b. Rūzbihān (1382 Š.), *Tārīk-e Ālamārā-ye ‘Amīnī*, Tehran: Mīrāt-e Maktūb. [In Persian]
- Lāhījī, ‘Alī (1352 Š.), *Tārīk-e kānī*, Tehran: Bonyād-e Farhang-e Irān.
- Mašjidī Esfahānī, Ḥossein (1398 Š.), “Tārīk dar Māda Tārīk bar Asās-e Nazarīa-e Ramzgardānī”, *Majāla-ye Fonūn-e Adabī*, No. 26. [In Persian]
- Moḥammadī. Ebrāhīm; ‘Abbāsī, Ḥabīb allāh; Ġafūrī Ḥasanābād (1393 Š.), “Ḳāniš-e Hirminotīkī-e Nām-e Dāstān dar Sa Qaṭra kūn-e Šādiq Hidāyat va Rabi’fi al-Ramād-e Zakarīā Tāmir”, *Majāla-ye Kāvošnāma-ye Adabīāt-e Taṭbīqī*, No. 13. [In Persian]
- Mortazavī, Manūčīhr (1370 Š.), *Masāil-e ‘Ašr-e Īlḳānān*, Tehran: Āgāh.
- Moskuya, Abu ‘Alī (1389 Š.), *Tajārib al-Omam*, Vol. 1, translated by Abulḳasīm Emāmī, Tehran: Sorūš. [In Persian]

- Rahmānīān, Darūš; Hātāmī, Zahrā (1392 Š.), *Moqadamaī bar Royāšināsī-ye Tārīkī; Moṭālī'a-ye Moridī-ye Tašhīh-e Entiqādī-ye Risāla-ye Manāmīa*, Tehran: Pejūhiškada Tārīk-e Eslām. [In Persian]
- Sāravī, Moḥammad (1371 Š.), *Tārīk-e Moḥammadī*, Tehran: Amīr Kabīr.
- Sajādī, Šādīq; 'Alamzāda, Hādī (1383 Š.), *Tārīknigārī dar Eslām*, Tehran: Samt. [In Persian]
- Širāzī kāvarī, Fazl allāh (1380 Š.), *Tārīk-e Dolqarnīn*, Tehran: Vizārat-e Farhang va Eršād-e Eslāmī. [In Persian]
- Tavakollī Tarqī, Moḥammad (1395 Š.), *Tajadod-e Būmī va Bāzandīsī Tārīk*, Toronto: Kitāb-e Irannama. [In Persian]
- Torkamanī Āḍar, Parvīn (1392 Š.), *Tārīknigārī dar Irān*, Tehran: Pejūhišgāh-e 'Olūm-e Emsānī va Moṭālī'āt-e Farhangī. [In Persian]
- Ġafārī Qazvīnī, Aḥmad (1343 Š.), *Tārīk-e jahānārā*, Tehran: Kitābforūši-ye Ḥāfiz. [In Persian]
- Qolīpūr Gūdarzī, Našīrī, Šahrām & Moḥammad Rezā (1396 Š.), “Barrasī-ye Entiqādī-ye Māda Tārīkhā-ye Manzūma-ye Tārīkī-ye Māzandarān dar Noska-ye Manzūma-ye Fotūhāt-e Šāh Esmāīl”, *Majala-ye Tārīk-e Irān*, No. 22. [In Persian]
- Qomī, Ḥasan (1385 Š.), *Tārīk-e Qom*, Qom: Kitābkāna-ye Ḥazrat-e Āyat allāh al-Ozmā Mar'ašī Najafī. [In Persian]
- Hosseīnī Monšī, Moḥammad Mīrak (1385 Š.), *Rīāz al-Firdos-e kānī*, Tehran: Bonyād-e Moqūfāt-e Doktor Maḥmūd-e Afšār. [In Persian]
- Monšī Kermānī, Nāšīr al-Dīn (1363 Š.), *Samt al-'Olā lil-Ḥizrat al-'Olā*, Tehran: Asāfir. [In Persian]
- Mūsavī Esfahānī, Moḥammad Šādīq (1363 Š.), *Tārīk-e Gūtišā*, Tehran: Eqbāl. [In Persian]
- Našīrī, Moḥammad Ebrāhīm (1373 Š.), *Dastūr-e Šahrīārān*, Tehran: Bonyād-e Moqūfāt-e Doktor Maḥmūd Afšār. [In Persian]
- Navsī, Moḥammad (1370 Š.), *Naftat al-Mašdūr*, Tehran: Vīrāstār. [In Persian]
- Nimatī, Bihzād (1387 Š.), “Rivāyat-e Irānmadār; Niḡāhī ba Yik Digargūnī dar barkī Āḡār-e Tārīkī-ye Dora-ye Qājār”, *Našriā-ye Nāma-ye Anjoman*, No. 32. [In Persian]
- Nūrī, Moḥammad Taqī (1386 Š.), *Ašraf al-Tavārīk*, Tehran: Mīrāt-e Maktūb. [In Persian]
- Vā'izī, Aḥad (1380 Š.), *Darāmadī bar Hirminotik*, Tehran: Pejūhišgāh-e Farhang va Andīša-ye Eslāmī. [In Persian]
- Yazdī, Moḥammad (1388 š.), *Al-'Arāza fi al-ḥikāyat al-Saljūqīa*, Tehran: Bonyād-e Moqūfāt-e Doktor Maḥmūd Afšār Yazdī. [In Persian]

Reference in English

- Bleicher, Josef (1993), *Contemporary hermeneutics: hermeneutics as method*, philosophy and critique, Routledge.
- Fairclough, Norman (1995), *Critical Discourse Analysis: the Critical Study of Language*, New York: Longman.
- Hirsch, Eric Donald (1967), *Validity in Interpretation*, Yale University Press.
- Little, Daniel (1991), *Varieties of Social Explanation: an introduction to the Philosophy of Social Science*, Westview Press.
- Macdonell, Diane (1991), *Theories of Discourse: An Introduction*, Wiley-Blackwell.
- Meisami, Julie Scott (1999), *Persian Historiography to the end of the twelfth century*, Edinburgh: Edinburgh University Press.
- van Dijk, Teun A. (2004), *From Text Grammar to Critical Discourse Analysis A brief academic autobiography*, Barcelona: Universitat Pompeu Fabra.

**A Hermeneutic Reading of Title Selection in Islamic Iranian Historical Sources
(11-20 CE/5-14 Century AH)¹**

Zahra Alizadeh Birjandi²
Somayeh Poursoltani³

Received: 2020/01/11
Accepted: 2020/06/18

Abstract

The title of work has a special place among identity-related components of a historical text. The title of historical work is a critical factor for identifying and distinguishing from other works and can act as a criterion to introduce its themes. Studies on title selection in historical sources can open new horizons for researchers in this field. The present study offers a hermeneutic reading of title selection in historical sources of Islamic Iran to analyze factors contributing to selecting the title of these texts. The primary purpose of this reading is to show factors and elements affecting the process of title selection. This study explores texts from 11 to 20 Century CE (5-14 Century AH). Results of this study show that the selection of titles in Iranian historical sources after Islam was affected by certain textual and hypertextual factors, the most influential factors being the use of stylistic devices, imitation of existing titling methods, the role of state ideology, and the perceptions of the historian.

Keywords: Title Selection, Historical Sources of Islamic Iran, Hermeneutic, Textual Factors, Hypertextual Factors

1. DOI: 10.22051/HPH.2020.29739.1415

2. Associate Professor, Department of History, University of Birjand, (Corresponding Autho);
Zalizadehbirjandi@Birjand.ac.ir

3. MA in History, Payame Noor University, Mashhad Branch; s.poursoltani82@gmail.com

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507